



گرچه آن موش را بگشت بخورد
دست رو را بگشت مسح کشید
بار الها که توبه کردم من

سوی مسجد شدی حسرت آنا
وزد میخواند بسچو طماننا
نذر م موش را بدندان

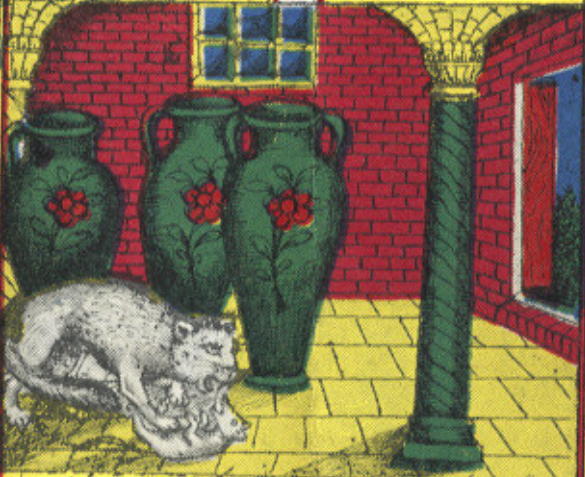


هر این خون ناحق ای خلاق
آنقدر لاپه کرد و زاری کرد
موشکی بود در پس منبر
شردگانی که گرچه تا شب شد (۵)

من تصدق دهم روغن آنا
تا بجدی که گشت گریه آنا
زود برد این خبر بوشانا
زاهد و عابد و مسلمانا

گرچه در پیش من چه سگ است
گرچه این را شنیدم نزدی
ناگهان جگت و موش برگرفت

که شود رو برو بمید آنا
چنگ و دندان زدی بوشانا
چون پستی شکار کوشانا



موش گفت که من غلام توام
ست بودم اگر گهی خوردم
گرچه گفت دروغ کمتر گوی
می شنیدم بر آنچه می گفتی (۴)

عفو کن بر من این گشت آنا
که گفتم او ان خورند مستانا
نشوم من فریب و مکر آنا
از و ادین مسلمانا

(Table II.4: Moosh o Gorbah, illustration by an unknown artist. Scan presented on <http://moosh-o-gorbah.farangis.de>)